

جریان شناسی غلو

نعمت الله صفری

علوم حدیث

۱۰۸

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

یکی از آفاتی که بدون استثنا گریبانگیر همه ادیان و مذاهب و مکاتب، اعم از الهی و غیر الهی، در طول تاریخ شده است، پدیده غلو و افراط‌گرایی است؛ غلو درباره عقاید، بنیانگذاران، قهرمانان و یا پیروان یک دین و مکتب.

عوامل این افراط‌گرایی را می‌توان به دو بخش «عوامل درون دینی» مانند ملموس نبودن معارف بلند یک دین برای پیروان، عشق فراوان، جهل و نادانی پیروان، استفاده مادی بعضی از منتسبین به دین از راه رواج عقاید غلو آمیز و... و «عوامل بیرون دینی»، مانند ترویج عقاید افراطی از سوی دشمنان یک دین برای هموار نمودن راه محکوم کردن آن دین (از طریق اجرای اصل مؤثر حمله به یک عقیده از راه دفاع بد از آن) تقسیم نمود.

اما در هر دو بخش، نتیجه یکسان است و آن ارائه چهره‌ای تحریف شده و آلوده و به دور از اعتدال از دین می‌باشد.

متأسفانه در همان قرون اولیه اسلام، این دو دسته از عوامل، دست به دست هم داده و در

راه کوبیدن مذهب حق شیعه که مبتنی بر اصول و عقاید متعارف و توجیه پذیر اسلامی بود، همت گماشتند و سعی در ارائه چهره‌ای وارزونه از این مذهب نمودند.

آتش بیاری اصلی معرکه را عواملی برون مذهبی همانند افراد دنیاپرست و شیاد به عهده داشتند که برای فریب توده‌ها چند صباحی خود را در داخل شیعیان جازده بودند. آنها از احساسات و عواطف پاک و بی‌شائبه مردم و نیز ناآگاهی آنان استفاده نموده و بارواج عقاید غلو آمیز خود، شروع به بنیانگذاری فرقه‌ها و گروه‌هایی منتسب به شیعه نمودند؛ به گونه‌ای که تا نیمه قرن چهارم هجری به نام حدود ۶۰ فرقه از این گونه گروه‌ها برخوردار می‌نماییم.

خوشبختانه هوشیاری و درایت کامل ائمه معصومین - علیهم‌السلام - اجازه نداد که این فرقه‌ها و گروه‌ها به صورت دیرپا باقی بمانند.

امامان معصوم از راه بیان عقاید صحیح و غیر افراطی، افشاکری پیرامون رؤسای غلات و اهداف و توطئه‌های آنها، بیان نتایج عقاید غلو آمیز، و سرانجام صدور فرمان قتل بعضی از رؤسای غلات، تلاش عظیم و پرتئمری را در راه اضمحلال این پدیده آغاز نمودند؛ به گونه‌ای که مشابه این تلاش را از سوی آنان در مقابله با هیچ یک از مذاهب دیگر اسلامی و حتی ادیان غیر اسلامی و - بالاتر از همه - مکاتب الحادی سراغ نداریم. نتیجه این تلاش بابرکت آن شد که هنوز قرن چهارم هجری به پایان نرسیده بود که همه این فرقه‌ها به کلی مضمحل شده و از میان رفتند؛ نتیجه‌ای که امکان تحصیل آن جز از این راه فراهم نمی‌گشت.

اما در این میان، این گروه‌ها آثار شومی از خود به جای گذاشتند که بعضی از آنها، هنوز به صورت دیرپا وجود دارد که به نمونه‌هایی از قرار ذیل اشاره می‌کنیم:

۱- چهره‌ای تحریف شده و آلوده از مذهب شیعه ترسیم نمودند؛ به گونه‌ای که در طول تاریخ و حتی در این زمان، هنوز برخی از اهل سنت و مستشرقین، تفاوتی میان بعضی از عقاید شیعه و عقاید غلات قائل نمی‌شوند.

۲- عقایدی را در میان توده‌های شیعیان رواج دادند که هنوز آثاری از آنها باقی مانده است.

۳- احادیث جعلی فراوانی را در لابلائی روایات شیعه، جای دادند؛ به گونه‌ای

که گرچه بزرگان و قهرمانان حدیث شیعه، سعی فراوانی در پالایش کتب روایی شیعه از خود بروز دادند، اما هنوز نمی‌توان مطمئناً حکم به زدوده شدن آن روایات از کتب شیعه نمود. بعضی از اختلافات عقیدتی میان علمای شیعه را می‌توان مستند به وجود این گونه روایات دانست.

۴- عقاید افراطی این گروهها موجب شد تا گروهی تفریطی که احیاناً با عنوان «مقصرین» (کوتهای کنندگان) از آنها یاد می‌شود، با عقایدی در جهت عکس، پدید آیند. این گروه، بخشی از روایات حاوی فضایل ائمه معصومین - علیهم السلام - را که به نظرشان از آن بوی غلو و افراط به مشام می‌رسید، از کار انداختند.

۵- و در آخر شاید بتوان گفت مهمترین اثر منفی این گروه‌ها، در علم رجال شیعه ظاهر گشت که در آن، عده فراوانی از روایان به غلو متهم گشتند؛ روایانی که در مجموع، در سلسله اسناد هزاران حدیث شیعی واقع گشته بودند.

در این میان، تیغ تیز اتهام غلو، سینه پاک بعضی از استوانه‌های علم حدیث شیعه را نیز درید و مباحث رجالی فراوانی را در طول تاریخ این علم، ایجاد نمود.^۱

مقاله حاضر که در دو بخش تنظیم یافته است، ابتدا به ذکر مباحثی کلی پیرامون غلو در بخش اول و آنگاه به بحث و بررسی یکی از آثار غلو در علم رجال، یعنی به تحلیل اتهام به غلو در نظر «ابن غضائری» خواهد پرداخت.

بخش اول: کلیاتی درباره غلو

۱- غلو در لغت

غلو در لغت به معنای تجاوز و بالاتر رفتن هر چیز از اندازه خود معرفی شده است. این لغت، مصدر «غَلَى يَغْلُو» از باب نَصَرَ يَنْصُرُ و ناقص یایی است. غَلِيَانٌ که به معنای جوشش مایعات و بالاتر رفتن دمای آنها از حد متعارف می‌باشد، نیز از همین ریشه است.

همچنین «غلاء» به معنای گرانی و بالاتر رفتن قیمت کالاها از حد متعارف نیز با این لغت هم ریشه می‌باشد.

۱. تفصیل بیشتر مطالب فوق و نیز مستندات و منابع آن را در کتابی تحت عنوان «غالیان در عصر ائمه - علیهم السلام -» که به همت بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی زیر چاپ است، بیان نموده‌ایم.

«عُلُوَان الشَّبَاب» به اَوَّل جوانی گفته می‌شود که نیروهای انسانی در اوج خود قرار دارد.^۲ نکته قابل تذکر این‌که گرچه هر دو لغت غَلَوٌ و تعدی، تجاوز از حد در ناحیه افراط را نشان می‌دهند، اما هنگامی از لغت غَلَوٌ استفاده می‌شود که بخواهیم مراتب بالای تجاوز را برسانیم، در حالی که لغت تعدی مراتب پایین‌تر و ضعیف‌تر را می‌رساند.^۳

۲ - غَلَوٌ در نگاه قرآن و روایات

قرآن مجید در دو سوره نساء و مائده، مسئله غَلَوٌ در دین را مطرح نموده و با خطاب «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ»^۴ از مسیحیان می‌خواهد که دست از غَلَوٌ دینی خود برداشته و حضرت عیسی - علیه السلام - را از حد، بالاتر نبرند و او را پسر خدا ندانند. همچنین کتب روایی اهل سنت و شیعه، حاوی روایاتی است که حاکی از مذموم بودن غَلَوٌ و نهی از آن است، که به عنوان نمونه تنها به ذکر چند مورد بسنده می‌نماییم.

۱ - اهل سنت از پیامبر اکرم (ص) چنین نقل کرده‌اند:

«يَاكُمْ وَالغُلُوُّ فِي الدِّينِ فَاِنَّمَا هَلِكُ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ بِالغُلُوِّ فِي الدِّينِ».^۵

در این روایت، پیامبر اکرم (ص) ضمن بازداشتن مسلمانان از غَلَوٌ دینی، آن را به عنوان علت نابودی امت‌ها و ادیان پیشین معرفی نموده است.

۲ - کتب روایی شیعه از قول پیامبر اکرم (ص) چنین نقل کرده‌اند:

«صَفَانٌ مِنْ أُمَّتِي لَا نَصِيْبَ لَهُمْ فِي الْإِسْلَامِ، النَّاصِبُ لِأَهْلِ بَيْتِي حَرَبًا وَغَالًا فِي الدِّينِ مَارِقٌ مِنْهُ...»^۶

در میان امت من، دو گروه نصیبی از اسلام ندارند، (اول) کسانی که علم جنگ و مخالفت با اهل بیت من برافرازند و (دوم) آنان که در دین غَلَوٌ نمایند و از حد آن تجاوز کنند».

۲. معجم مفردات الفاظ القرآن، راغب اصفهانی، تحقیق قدیم مژ غُثَلِي، دارالکتب العربی، ص ۳۷۷؛ لسان العرب، ابن منظور (۶۳۰-۷۱۱ ق.)، جلد ۱۰، تعلیق علی شیری، چاپ اول: بیروت، دار احیاء التراث العربی.

۱۴۰۸ ق. ص ۱۱۲-۱۱۴

۳. لسان العرب، جلد ۱۰، ص ۱۱۳

۴. سوره نساء، آیه ۱۷۱ و سوره مائده، آیه ۷۷

۵. احمد بن حنبل، مسند احمد، جلد ۱، بیروت، دارالفکر، ص ۳۴۷ و ۳۱۵

۶. محمد بن حسن معروف به حرّ عاملی (م. ۱۰۴۳ ق.)، وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، جلد ۱۴، تصحیح

عبدالرحیم ربانی شیرازی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ص ۴۲۶

این روایت، منتهی الیه تفریط و افراط دینی را مطرح نموده و هر دو گروه (مفرط و مفرط) را از اسلام حقیقی به دور دانسته است.

۳- حضرت علی - علیه السلام - درباره خود و خاندانش چنین می فرماید:

«ایاکم و الغلو فینا...»^۷

از غلو و زیاده روی درباره ما (اهل بیت (ع)) بپرهیزید».

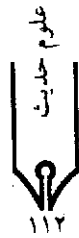
۳- تأثیر غلو بر علوم اسلامی

بحث غلو و بالتبع معرفتی غلات، لااقل در هشت علم اسلامی مطرح گشته یا امکان طرح دارد؛ بدین معنی که نتایج این بحث، در آن علوم کاربرد عملی دارد.

■ نخست در علم «تاریخ اسلام» که به ذکر حوادث مربوط به گروه‌های مختلف غلات مانند مغیره و خطایبه پرداخته و سرنوشت آنان را بیان نموده است.

اگر در آینده علمی به نام «فلسفه تاریخ اسلام» پدید آید، می توان مباحثی همچون علل پدید آمدن غلات، علل انتساب آنان به شیعه و بررسی مقدار درستی این انتساب، علل رشد این گروه‌ها و سرانجام، عوامل اضمحلال آنها را در این علم جدید الظهور بررسی نمود. متأسفانه علم تاریخ اسلام که بیشتر پدید آورندگان آن از میان اهل سنت می باشند، به این پدیده توجه کمتری مبذول داشته و از ذکر بسیاری از حوادث مربوط به غلات ساکت مانده است.

■ دومین علم، علم «ملل و نحل و فرقه شناسی» می باشد که برخلاف علم تاریخ، راه افراط را پیموده و به بزرگنمایی فرقه‌های مختلف غلات از جهت کیفیت و کمیت پرداخته است.^۸ تعداد فرقه‌های غلات در کتب این علم، از «سه» تا



۷. عبدالواحد بن محمد نیمی آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، شرح جمال‌الدین محمد خوانساری، مقدمه و

تصحیح میرجلال حسینی از موی (محدث)، انتشارات دانشگاه تهران، جلد ۲، ص ۳۲۴

۸. به عنوان مثال تعداد فرقه‌های غلات در بعضی از کتب ملل و نحل از قرار زیر است:

الف - بیان الادیان، ابوالمعالی محمد حسینی علوی (م ۴۸۵ق)، تصحیح اقبال آشتیانی، تهران، مطبعه مجلسی، ۱۳۱۳ هـ ش. تعداد فرقه‌های غلات را ۹۱ فرقه ذکر می کند.

ب - الملل و النحل، محمد بن عبدالکریم شهرستانی (۴۷۹ - ۵۴۸ق)، چاپ دوم، بیروت، دارالمعرفه للطباعة والنشر، آنها را ۱۲ فرقه می داند.

ج - فرق الشیعه، ابو محمد حسن بن موسی نوبختی، (متوفی در اوایل قرن چهارم هجری) تعلیقه سید محمد صادق

بیش از «صد» فرقه ذکر شده است.

در میان کتب این علم - که بر خلاف علم تاریخ اسلام و علم حدیث، از ذکر سند در مطالب خود بیگانه است -، به نام فرقه‌هایی با عناوین زُراریه یا تمیمیه (منسوب به زرارة بن أعین)^۹، هشامیه (منسوب به هشام بن حکم)^{۱۰}، نعمانیه یا شیطانیه (منسوب به ابوجعفر محمد بن علی بن نعمان احول مؤمن الطاق)^{۱۱}، جوالیقیه (منسوب به هشام بن سالم جوالیقی)^{۱۲} و یونسیه (منسوب به یونس بن عبدالرحمن)^{۱۳} برخورد می‌نماییم که به بزرگان اصحاب ائمه - علیهم‌السلام - نسبت داده شده است و برای آنان عقاید سخیفی برشمرده‌اند که به نظر می‌رسد ذکر این گونه افراد در عداد غلات، تلاشی از سوی مخالفان و دشمنان شیعه در راه بدجلوه دادن مذهب شیعه و کوبیدن امامان معصوم از راه کوبیدن اصحاب آنان بوده است.

همچنین به نام فرقه‌هایی مانند «سبأیه» (منسوب به عبدالله بن سبأ) برخورد می‌کنیم که

- ۹- بحرالعلوم، چاپ چهارم: نجف، مکتبه الحیدریه، ۱۳۸۸ ق. تعداد آنها را ۲۰ فرقه ذکر می‌کند.
- ۱۰- التنبیه و الرد علی اهل الأهواء والبدع، ابوالحسین محمد بن احمد بن عبدالرحمن ملطی شافعی (م. ۳۷۷ ق)، تعلیفه محمد زاهد بن حسن کوثری، بغداد و بیروت، مکتبه المثنی و مکتبه المعارف، ۱۳۸۸ ق. تعداد آنها را بیش از ۲۰ فرقه می‌داند.
- ۱۱- مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین، ابوالحسن علی بن اسماعیل اشعری (م. ۳۲۴ ق)، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا. تعداد این فرقه‌ها را ۲۵ فرقه ذکر می‌کند.
- ۱۲- الخَطَطُ المَقْرِزِیَّةُ المَسْمُوءَةُ بِالْمَوَاعِظِ وَالِاعْتِبَارِ بِذِکْرِ الخَطَطِ وَالْأَثَارِ، نقی الدین احمد بن علی بن عبدالقادر معروف به مقریزی، بیروت، دار احیاء العلوم و دار العرفان. فقط پنجاه فرقه برای گروه خطّایه - یکی از گروه‌های معروف غلات - ذکر می‌کند. او تعداد فرقه‌های شیعه را سبصد فرقه ذکر می‌کند (ج ۳، ص ۳۰۰).
- ۱۳- فرهنگ فرق اسلامی، محمد جواد مشکور، مقدمه و توضیحات: کاظم مدیر شانه‌چی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی. در این کتاب بیش از صد فرقه با عنوان غالی معرفی شده است.
۹. مقالات الاسلامیین، ص ۳۳؛ الاعتصام: ابراهیم بن موسی بن محمد فخری غرناطی (م. ۷۹۰ ق). مقدمه: سید محمد رشید رضا، قاهره، مطبعة السعادة، ۱۳۳۲ ق. ص ۱۶۹؛ الخَطَطُ المَقْرِزِیَّةُ، ج ۳، ص ۳۰۱؛ التبصیر فی الدین و تمییز الفرقة الناجية من الفرق الهالکین، ابوالعزیز اسفرائینی، تحقیق کمال یوسف الحوت، چاپ اول: بیروت، عالم الکتب، ص ۲۳ و ۴۰؛ الفرق الاسلامیه (ذیل کتاب شرح المواقف) محمد بن یوسف بن علی بن سعید کرمانی شافعی (م. ۷۸۶ ق)، تحقیق سلیمه عبدالرسول، بغداد، دانشگاه بغداد، ۱۹۷۳ م. ص ۴۲
۱۰. مقالات الاسلامیین، ص ۲۹؛ التبصیر فی الدین، ص ۴۱؛ الاعتصام، ص ۲۱۹؛ الملل والنحل، شهرستانی، ج ۱، ص ۱۸۴
۱۱. التبصیر فی الدین، ص ۲۳؛ الفرق الاسلامیه، ص ۴۶؛ مقالات الاسلامیین، ص ۳۴
۱۲. الملل والنحل، ج ۱، ص ۱۸۵
۱۳. مقالات الاسلامیین، ص ۳۲ و ۳۳؛ الاعتصام، ص ۲۱۸؛ التبصیر فی الدین، ص ۷۳؛ الخَطَطُ المَقْرِزِیَّةُ، ج ۳، ص ۳۴

اصولاً وجود خارجی رهبر آن ثابت نشده است و بلکه نبود وی ثابت گردیده است.^{۱۴} همچنین بسا که از عقیده منتسب به یک شخص، فرقه‌ای به نام او ساخته‌اند، بدون آنکه هوادارانی برای آن ذکر نمایند. به نظر می‌رسد، علت همه این اشتباهات، ریشه در منبع این علم داشته باشد که همان زبان مردم و شایعات رایج در میان آنان بوده است.^{۱۵}

■ علم سؤم، علم «کلام و عقاید اسلامی» است که بحث غلو در محورهای زیر با آن ارتباط پیدا می‌کند:

اولاً از آنجا که بخشی از بحث غلو درباره صفات و فضایل و کرامات ائمه معصومین - علیهم السلام - می‌باشد، این علم موظف است با استفاده از دلایل محکم و متقن و قطعی، حد و حدود قطعی این ویژگیها را مشخص نماید تا بتواند معتقد به فراتر از آن را غالی بنامد. بخش دوم بحث غلو که درباره ذات معصومین - علیهم السلام - و رساندن آنها به حد خدایی و نیز اعتقاد به حلول و تناسخ است نیز بحثی کلامی است. و از اینجا روشن می‌شود که تعریف دقیق معنای غلو تنها در علم کلام امکان پذیر است.

ثانیاً عقاید کلام شیعه را می‌توان با توجه به مستند آنها به سه قسم تقسیم نمود:

بخشی از این عقاید مانند اصل اثبات توحید، از راه عقل ثابت می‌گردد.

بخش دوم مانند اعتقاد به کیفیت معاد، وجود فرشتگان و... از راه نقل قطعی مانند قرآن

کریم و روایات قطعی اثبات می‌گردد.

و بخش سؤم این عقاید، از راه خبر واحد عرضه می‌شود. و از آنجا که در این نوع خبر، ممکن است افراد متهم به غلو وجود داشته باشند، از این رو اثبات یارده این اتهام، در پذیرفتن یک عقیده یارده آن بسیار مؤثر می‌باشد.

برای یادآور شدن اهمیت این بحث، ذکر این نکته کافی است که با استقصایی که به وسیله نگارنده در میان سلسله سند حدود ۲۵۰ حدیث وارد در کتاب «الحجة» کافی صورت گرفت، این نتیجه به دست آمد که حدود ۲۰ درصد اسناد این روایات یعنی حدود ۵۰ روایت مشتمل بر افراد متهم به غلو می‌باشد.

۱۴. برای اطلاع بیشتر از حالات این انسان موهوم و خیالی مراجعه شود به عبدالله بن سبأ و اساطیر اخرنی، سید مرتضی عسکری، چاپ اول: المطبعة الاسلامیه ۱۳۹۲ ق.

۱۵. همان، ج ۲، ص ۱۷۲ به بعد.

■ چهارمین علم مرتبط با بحث غلو، علم «درایة الحدیث» می باشد.

در این علم که عهده دار بحث از صفات حدیث می باشد، باید این نکات روشن شود که: اولاً: آیا غلو باعث از دست رفتن وثاقت راوی می شود یا خیر؟ که این بحث یکی از صغریات بحث اعتبار یا عدم اعتبار صحت عقیده در راوی می باشد.

ثانیاً: آیا در این جهت، فرقی بین غلو در ذات و غلو در صفات می باشد یا خیر؟ ثالثاً: اگر راوی قبل از گرایش به غلو، دارای صفت استقامت (یعنی عقیده درست داشتن) بود، آیا احادیث حال الاستقامه او مقبول است یا خیر؟ احادیثی که شک داریم آیا در حال استقامت روایت کرده یا بعد از آن، چگونه؟

رابعاً: اگر شخص غالی توبه نموده، آیا احادیث او که بعد از توبه روایت می کند، مقبول است یا خیر؟

خامساً: به الفاظی که در هنگام وارد آوردن اتهام به غلو از سوی اتهام وارد کنندگان ابراز می شود، دقت شود و مقدار دلالت آنها مشخص گردد؛ مثلاً باید بحث شود که آیا لفظ غالی با لفظ مرتفع در یک مرتبه است یا خیر؟

■ پنجمین علم که ارتباط تنگاتنگ و مستقیمی با بحث غلو دارد، علم «رجال» شیعه می باشد.

این ارتباط وقتی ملموس تر می شود که در بابیم در موسوعات رجال شیعه، به نام بیش از ۱۵۰ نفر برخورد می نمایم که از سوی افراد و گروههای مختلف متهم به غلو شده اند.^{۱۶} در این علم، اولاً باید از مقدار کارایی این اتهام بحث شود که آیا باعث تضعیف راوی می گردد یا خیر؟

ثانیاً: مقدار اعتبار این اتهام از جهت افراد و گروههای مختلف وارد کننده آن مشخص گردد. فی المثل، باید بحث شود که آیا اتهام قمی ها یا ابن غضائری به یک راوی، با اتهام

۱۶- اسامی این افراد را از کتابهای:

معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواة، سید ابوالقاسم موسوی خویسی، چاپ چهارم: قم، مرکز نشر اقلیة، ۱۴۱۰ ق.

و جامع الرواة و إزالة الاشتباهات عن الطرق و للاسناد، محمد بن علی اردبیلی غروی حائری، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۳ ق.

استخراج نموده و در کتاب خود «غالیان در عصر امه (ع)» ذکر کرده ایم.

نجاشی یا شیخ طوسی به وی، در یک سطح است یا خیر؟

ثالثاً: تکلیف موارد تعارض بین اتهام و توثیق مشخص گردد.

رابعاً: مواردی که اتهام از روی اجتهاد و عقاید شخصی وارد کننده اتهام، ابراز شده

است، مشخص گردد.

■ ششمین علم که نتایج بحث غلو در آن کاربرد دارد، علم «حدیث» است.

برای درک اهمیت این مطلب، فقط تذکر این نکته کافی است که در میان سند حدود سه

هزار حدیث شیعی، افراد متهم به غلو واقع شده‌اند.^{۱۷}

■ علم هفتم علم «فقه شیعه» است که در آن اولاً: حکم فقهی غلات از جهت کفر یا

اسلام بیان شده است. وثانیاً: نتیجه (بحث متهمین به غلو)، در مورد روایات فقهی بی که در

سند آنها، این گونه افراد واقع شده‌اند، دارای کاربرد می‌باشد.

■ هشتمین علم مرتبط با بحث غلو، علم «تفسیر» می‌باشد. این علم از آن جهت با غلو

ارتباط می‌یابد که در بعضی از اسناد روایاتی که در تفسیر آیات قرآن وارد شده است، افراد

متهم یافت می‌شوند.^{۱۸}

۴ - غلو در ذات و غلو در صفات

تفکیک میان غلو در ذات و غلو در صفات، یکی از مباحث لازمی است که گرچه

محتوای آن، مد نظر علمای شیعه قرار داشته است، اما کمتر اقدام به تفکیک عنوانی و عملی

بین این دو نموده‌اند. در حالی که این تفکیک، دارای آثار فراوان فقهی، رجالی و درایه‌ای

می‌باشد.

در پایان این بحث، روشن خواهد شد که منظور بسیاری از علمای شیعه از غلو،

برخلاف تصور رایج کنونی، غلو در ذات می‌باشد نه غلو در صفات.

الف - غلو در ذات

منظور از غلو در ذات آن است که شخص یا گروه غالی، قائل به نبوت ائمه معصومین -

علیهم السلام - یا الوهیت معصومین - علیهم السلام - یا حلول و یا تناسخ و یا تفویض باشد؛ به

۱۷. در این مورد کافی است تنها به این نکته توجه نماییم که سهل بن زیاد که یکی از این متهمین می‌باشد، در سلسله اسناد ۲۳۰۴ روایت واقع شده است. (معجم رجال الحدیث، ج ۸، ص ۳۳۹).

۱۸. صاحب معجم رجال الحدیث مواردی را که متهمین در سلسله اسناد تفسیر قمی واقع شده‌اند، متذکر می‌گردد.

عبارت بهتر، ذات معصومین - علیهم السلام - را از مرتبه خود بالاتر بَرَد.

مراد از اعتقاد به حلول، آن است که شخصی معتقد به حلول روح خدایی در بدن افراد انسانی گردد.

و منظور از تناسخ، انتقال روح از بدنی به بدن دیگر در همین جهان می باشد. بعضی از گروه‌های معتقد به حلول و تناسخ، ابتدا قائل به حلول روح خدایی در آدم (ع) یا پیامبر اکرم (ص) یا امام معصوم می شدند و پس از آن به وسیله تناسخ، این حلول را ادامه می دادند تا آن را درباره همه رهبران خود، مانند ابوالخطاب و... اثبات نمایند.

و مقصود از اعتقاد به تفویض، آن است که شخص قائل به مخلوق بودن پیامبر اکرم (ص) و حضرت علی (ع) بوده، اما پس از خلق شدن آنها، آن دو را عهده دار آفرینش و روزی رساندن و میراندن و زنده کردن بدانند. به عبارت دیگر، قائل به واگذاری این امور از سوی خداوند به پیامبر اکرم (ص) - و حضرت علی (ع) باشد؛ که این اعتقاد گروهی از غلات با عنوان مفوضه بوده است.^{۱۹}

اعتقادات یاد شده یا بخشی از آنها از سوی گروه‌های مختلف غلات در زمان ائمه معصومین - علیهم السلام - ابراز گردید.

مثلاً مغیره بن سعید بَجَلی که در زمان امام باقر - علیه السلام - می زیست، ابتدا امام باقر - علیه السلام - را به حدّ خدایی رسانید و آنگاه خود را به عنوان پیامبر و امام از طرف او به مردم معرفی نمود.^{۲۰}

و نیز بعضی از عقاید خطّابیه که از پیروان محمد بن مقلاص اسدی معروف به ابوالخطاب بودند، این چنین بیان شده است:

۱ - اعتقاد به اینکه امام جعفر صادق - علیه السلام - خداست، اما نه این جعفری که دیده می شود، بلکه صورت اصلی او که در آن عالم است.

۲ - اعتقاد به اینکه او ابوالخطاب را قیم و وصی خود و بلکه پیامبر از طرف خود قرار داده است.

۱۹. رک به: علامه مجلسی (ره)، بحار الانوار ج ۲۵، تهران، کتابفروشی آخوندی.

۲۰. مقالات الاسلامیین، ص ۱۶ تاریخ الامامیه و اسلافهم من الشیعة منذ سنه التشیع حتی مطلع القرن الرابع الهجری.

عبدالله فیاض، چاپ سوّم، بیروت، مؤسسة الاعلمی، ۱۴۰۶ ق. ص ۱۱۶

۳- اعتقاد به اینکه ابوالخطاب پس از مرگ از ملائکه گردید.

۴- اعتقاد به تناسخ، بدین معنی که می‌گفتند: روح هر یک از کسانی که (پیامبرانی که) به

حدّ خدایی می‌رسند، پس از چندی به پیامبر بعدی منتقل می‌شود.

۵- اعتقاد به اینکه در هر زمانی دو پیامبر وجود داشته است که یکی ناطق و دیگری

صامت بوده است؛ مثلاً محمد (ص) رسول ناطق و علی (ع) رسول خاموش بود.^{۲۱}

و یا گروه بشاریه منسوب به بشار شعیری (جوفروش) که در زمان امام صادق و امام

کاظم - علیهما السلام - می‌زیسته است، قائل به خدایی حضرت علی (ع) و امام صادق (ع) و

پیامبر اکرم (ص) و نیز معتقد به تناسخ بودند.^{۲۲}

و درباره گروهی به نام مُفَوَّضَه چنین نقل شده است که آنها حضرت محمد (ص) را

مدبّر اول و علی (ع) را مدبّر ثانی عالم می‌دانند.^{۲۳}

ائمه معصومین - علیهم السلام - در برابر این گروه‌های مختلف، به شدت

ایستادگی کرده و عقاید آنها را محکوم نموده و آنها را از شیعه جدا دانسته‌اند.

و به طرق گوناگون از لعن و نفرین گرفته تا صدور فرمان کشتن درباره رؤسای آنان، به مبارزه

با آنان پرداختند.^{۲۴}

بسیاری از علمای شیعه هنگام ذکر غلات، در حقیقت به معرفی این نوع غلّو

(یعنی غلّو در ذات و نه غلّو در صفات) پرداخته‌اند که به عنوان نمونه به چند مورد

اشاره می‌نماییم:

۱- شیخ ابواسحاق ابراهیم بن نوبخت که یکی از متکلمین شیعه در نیمه اول قرن

چهارم بوده در کتاب کلامی خود به نام «یاقوت» که قدیمی‌ترین کتاب کلامی موجود شیعه

می‌باشد، درباره غلات چنین می‌نویسد:

«وقول الغلاة يبطل اصله استحالة كون الباري تعالی جسماً و معجزات

۲۱. فرق الشیعة، ص ۵۷ و ۵؛ الملل والنحل، ج ۱، ص ۱۸۰؛ المقالات والفرق، سعد بن عبدالله بن ابی خلف اشعری

قمی، تصحیح و تعلیق محمد جواد مشکور، چاپ دؤم، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی ۱۳۶۱ ش.

۲۲. المقالات والفرق، ص ۶۰

۲۳. تعلیقات محمد جواد مشکور بر «المقالات والفرق»، ص ۲۳۸ به نقل از الفرق بین الفرق، ص ۱۵۳

۲۴. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به:

«آراء ائمة الشیعة فی الغلاة»، میرزا خلیل کمراهی، تهران، چاپ افست حیدری، ۱۳۵۱ ش.

امیرالمؤمنین معارضة بمعجزات موسی و عیسی^{۲۵}

اعتقاد غلات، از اساس باطل است، به جهت محال بودن جسمیت خداوند. و معجزات امیرالمؤمنین علی - علیه السلام - با معجزات حضرت موسی و عیسی - علیه السلام - همانند است.

عَلَّامَه حَلّی (ره) در شرح این عبارت، کلامی دارد که به وضوح روشن می سازد که مراد از هر دو عبارت، غلو در ذات می باشد.

عبارت ایشان چنین است:

«من می گویم گروههای مختلف غلات، دارای عقاید مختلفی بودند. بعضی از آنها حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع) را حقیقتاً خدا دانستند و بعضی قائل به نبوت او گردیدند. و همه این اقوال باطل است. زیرا ما قبلاً بیان نمودیم که خداوند جسم نیست، (پس علی (ع) نمی تواند خدا باشد) و نیز حلول و اتحاد برای ذات خداوندی محال است به دلایلی که گذشت.

و نیز بیان کردیم که محمد (ص) خاتم الانبیاء است. (پس علی (ع) پیامبر نیست) پس اقوال غلات کلاً باطل گردید. و علت این اشتباهات غلات، آن است که با دیدن معجزات حضرت علی (ع) قائل به خدایی او شدند. در حالی که این معجزات، دلالت بر خدایی نمی کند، زیرا اینگونه معجزات از پیامبران گذشته مانند حضرت موسی و حضرت عیسی - علیهما السلام - نیز صادر شده است، پس آنان نیز باید خدا باشند!»^{۲۶}

۲ - شیخ مفید (ره) در تعریف غلات و مقوضه این چنین می فرماید:

«گروههای غلات که از متظاهران به اسلام می باشند، کسانی هستند که امیرالمؤمنین - علیه السلام - و امامان فرزند او را منتسب به خدایی و پیامبری کرده و آنان را موصوف به فضیلتهایی در دین و دنیا - که از حد آنها فراتر است - نمودند. اینها گمراه و کافر هستند و امیرالمؤمنین - علیه السلام - آنان را محکوم به قتل و

۲۵. عَلَّامَه حَلّی، انوار الملکوت فی شرح الباقوت، تحقیق محمد نجمی زنجانی، چاپ دوم: قم، منشورات الرضی،

۱۳۶۳ ش. ص ۲۰۱-۲۰۲

۲۶. همان.

سوزانده شدن نمود و ائمه - علیهم السلام - آنان را کافر دانسته و از اسلام به دور دانستند.

و مفروضه گروهی از غلات هستند و تفاوت آنها با دیگر غلات در این است که آنان اعتراف به مخلوق بودن ائمه و حادث بودن آنها و قدیم نبودشان می نمایند؛ اما آفرینش و رزق را به ائمه نسبت می دهند و می گویند: خداوند فقط ائمه را آفرید، و آنگاه آفرینش عالم و مافیها و جمیع افعال و کارها را به آنان واگذار نمود.^{۲۷}

در اینجا ممکن است از عبارت «و آنان را موصوف به فضیلتهایی در دین و دنیا - که از حد آنها فراتر است - نمودند»^{۲۸} استفاده غلو در صفات شود. اما باید توجه داشت که با توجه به عبارات ایشان در ذیل و اطلاق حکم به کفر و نیز استشهاد به عمل حضرت علی (ع) در مورد کشتن و سوزاندن غالیان، در می یابیم که این عبارت به عنوان تنعم عبارت قبل بیان شده و قصد بیان صفتی جداگانه از غلات با عنوان «غالیان در صفات» را نداشته است.

غالیان در ذات، در بُعد عمل، معمولاً قائل به اباحیگری نسبی یا مطلق می شدند. شاید بتوان گفت بجز گروه بشیریه (از پیروان محمد بن بشیر) که در زمان امام کاظم و امام رضا - علیهما السلام - می زیسته و قائل به وجوب نمازهای پنجگانه و روزه و اباحه جمیع محرمات و اسقاط همه واجبات دیگر بودند^{۲۹} و نیز گروه مفروضه که نماز و دیگر احکام شرعی را برای مبتدیان، به منظور حفظ آنان از دید دشمن واجب می دانسته اند،^{۳۰} تقریباً همه فرقه های دیگر غلات، قائل به اباحیگری مطلق شدند و حتی محرماتی مانند لواط^{۳۱} و ازدواج با محارم^{۳۲} را نیز حلال شمردند. و از این راه، پیروانی را به دور خود جمع نمودند؛ ضمن آنکه رهبران آنان نیز به اهداف مادی خود نزدیکتر می شدند.



۲۷. شیخ مفید (۳۳۶-۴۱۳ ق.) تصحیح الاعتقاد (مصنفات الشيخ المفید، ج ۵)، چاپ اول: قم، المؤتمر العالمي بمناسبة

ذکری الفیة الشيخ المفید، ۱۴۱۳ ق. ص ۱۳۳-۱۳۴

۲۸. (و وصفوهم من الفضل فی الدین و الدنیا الی ماتجاوزوا فیہ الحد و خرجوا عن القصد).

۲۹. المقالات و الفرق، ص ۲۶

۳۰. المقالات و الفرق، ص ۹۲؛ فرق الشیعة، ص ۹۳

۳۱. المقالات و الفرق، ص ۱۰۰

۳۲. همان، ص ۵۳ و ۶۳ و ۳۲

توجهیاتی که رهبران هواپرست غلات برای اباحت‌گیری‌های خود ارائه می‌نمودند، استناد به اصول باطلی همچون کفایت معرفت امام از همه تکالیف^{۳۳}، اصل آفرینش همه اشیاء و طبیعت و شهوات برای انسان^{۳۴}، اصل وجوب احکام تا مرحله امتحان و نه پس از آن^{۳۵} و اصل کنایه‌ای بودن واجبات و محرمات بود که در توجیه اصل اخیر می‌گفتند:

«واجباتی همانند نماز، روزه، زکات، حج و غیره که در قرآن به آن فرمان داده شده است، این اعمال ظاهری نیست، بلکه این اسامی، کنایه از افرادی است که باید آنها را دوست داشته باشیم؛ پس واجبی در قرآن غیر از محبت و مودت آن افراد وجود ندارد.

و منظور از محرماتی چون مردار، خون، گوشت خوک و... افرادی هستند که باید آنان را دشمن بداریم. پس هیچ حرامی در قرآن غیر از دشمنی با آن افراد وجود ندارد»^{۳۶}.

به عبارت دیگر، اینها واجب و حرام را منحصر در تولی و تبزی، آن هم با تعریفی که خود ارائه می‌نمودند، می‌دانستند.

در روایات ما اشاراتی به ترک واجبات از سوی غلات^{۳۷} و نیز کنایه‌ای بودن واجبات و محرمات نزد آنان^{۳۸} شده است.

و از اینجا درمی‌یابیم که مراد از عباراتی همچون «در امتحان غلات در وقت نماز» یا «غالی نبودن یک راوی به جهت تعلیم مسائل طهارت» یا «حکم نکردن به غلو یک راوی به جهت آنکه در اوقات نماز با او ملاقات نکرده تا نماز خواندن یا نخواندن او را دریابد»^{۳۹} همین غلو در ذات می‌باشد.

و لذا می‌بینیم قمی‌ها که عزم خود را برای کشتن شخص متهم به غلوی به نام محمد بن

۳۳. المقالات والفرق، ص ۹۲، فرق الشیعه، ص ۹۳

۳۴. المقالات والفرق، ص ۴۸

۳۵. همان.

۳۶. مقالات الاسلامیین، ص ۹؛ المقالات والفرق، ص ۵۳

۳۷. بحارالانوار، ج ۲۵، باب نفی الغلو فی النبی (ص) و الائمه - علیهم‌السلام، حدیث ۶، به نقل از امام جعفرصادق - علیه‌السلام -

۳۸. همان، ص ۳۱۵، حدیث ۸۰ و ص ۳۱۶ حدیث ۸۲

۳۹. محمد تقی تستری، قاموس الرجال، ج ۱. چاپ دوم: قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۰ ق. ص ۶۷

اورمه قمی جزم نموده بودند، وقتی که شب هنگام او را (تا صبح) در حال عبادت و نماز دیدند، از تصمیم خود منصرف گشتند.^{۴۰}

و از این بحث به این نتیجه می‌رسیم که این موارد، غلو در ذات بوده که با انجام اعمال عبادی منافات داشته و نه غلو در صفات.

ب - غلو در صفات

منظور از «غلو در صفات» که می‌توانیم آن را با جعل اصطلاح «غلو در فضایل» نیز معرفی نماییم آن است که صفات و فضایل و معجزاتی را به معصومین - علیهم‌السلام - نسبت دهیم که دارای آن نبوده‌اند.

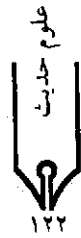
برخلاف غلو در ذات، که متکلمین و فقهای شیعه به اتفاق، قائل آن را تکفیر نموده‌اند، در مبحث غلو در صفات، بین آنان اختلاف واقع شده است و در واقع این مسئله به صورت مسئله‌ای نسبی در آمده است.

بدین معنی که هرگاه متکلم با دید کلامی خود به این نتیجه رسیده است که معصومین - علیهم‌السلام - دارای حد خاصی از صفات و فضایل می‌باشند، اعتقاد به تجاوز از آن حد را جایز ندانسته و معتقد به آن را متهم به غلو نموده است.

و برعکس، اگر متکلمی قائل به حد بالای صفات و فضایل برای معصومین - علیهم‌السلام - باشد، خود را غالی ندانسته و بلکه طرف مقابل خود را متهم به تقصیر و کوتاهی در معرفت نموده و وی را مقصر می‌نامد.

و از اینجاست که بحث «اجتهاد در تضعیف رجال» پدید می‌آید؛ بدین معنی که شخص غیر معتقد به فضایل و ویژگیهای خاص برای معصومین - علیهم‌السلام - ناقل روایات این گونه فضایل را تنها به دلیل نقل این روایات و نه از راه حس و یا دلیل دیگر، محکوم به غلو نموده و روایات او را ضعیف می‌داند.

معرکه اصلی نزاع بر سر صفات و فضایل، بین قمی‌ها و بغدادی‌ها اتفاق افتاد. بدین ترتیب که قمی‌ها در قرن سوم و چهارم به عللی که نیاز به بررسی جداگانه‌ای دارد، قائل به نفی بعضی از فضایل و صفات معصومین - علیهم‌السلام - مانند علوم آنها و بعضی از معجزاتشان



۴۰. کتاب الضعفاء، نسخه خطی، ذیل شرح حال محمد بن اورمه قمی. و نیز قاموس الرجال، ج ۱، ص ۶۶

گردیدند و قائل به این صفات را غالی دانستند و روایات او را مخدوش نمودند. در مقابل قمی‌ها، متکلمین بغدادی همانند شیخ مفید (ره) ایستادگی نموده و به تخطئه قمی‌ها در عقایدشان پرداختند و آنها را مقصّر نامیدند.^{۴۱}

یکی از مهمترین موارد اختلاف بین این دو دسته، مسئله «سهو النبی (ص)» بود که قمی‌ها آن را جایز دانسته و بغدادی‌ها آن را منتفی می‌دانستند.

در این مورد، شیخ صدوق (م. ۳۸۱ق) به نقل از استاد خود ابو جعفر محمد بن حسن بن ولید چنین نقل می‌کند که:

«اولین درجه غلو آن است که شخص معتقد به نفی سهو از پیامبر اکرم (ص) و امام (ع) باشد».^{۴۲}

در مقابل، شیخ مفید (ره) ابتدائاً مقدمه‌ای ذکر می‌کند و سپس می‌فرماید:

«این سخن شیخ صدوق (ره) صحیح نیست که هر کس علما و مشایخ قم را به تقصیر متهم نماید، غالی است... بلکه صحیح آن است که کسی را غالی بدانیم که محققین (یعنی آنان که به حق برای ائمه فضایل قائلند) را متهم به تقصیر نماید. حال خواه آنها از اهل قم باشند یا جای دیگر».

سپس به نقد کلام استاد شیخ صدوق (ره) پرداخته و چنین می‌فرماید:

«اگر این نقل قول صحیح باشد، پس او مقصّر است اگر چه از علما و مشایخ قم می‌باشد».

آنگاه اشاره‌ای به بعضی معتقدات برخی از اهل قم می‌کند و می‌فرماید:

«ما با جماعتی از اهل قم برخورد نمودیم که به وضوح در دین تقصیر روا می‌داشتند. آنها ائمه - علیهم السلام - را از حد خود پایین تر آورده و گمان می‌کردند که ائمه بسیاری از احکام دینی را نمی‌دانند تا اینکه با دقت نظر و فکر عمیق در قلوب آنان علم به آن احکام پیدا شود. و حتی ما با شخصی (از قمی‌ها) برخورد نمودیم که قائل

۴۱. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به: مقایسه‌ای میان دو مکتب فکری شیعه در قم و بغداد، یعقوب جعفری، سلسله مقالات فارسی کنگره شیخ مفید، شماره ۶۹

۴۲. من لایحضره الفقیه، ابو جعفر الصدوق محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی (م ۳۸۱ق)، تصحیح محمد جعفر شمس‌الدین، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ج ۱، ص ۳۵۸

بود ائمه - علیهم السلام - برای به دست آوردن حکم شریعت، به رأی و ظنون پناه می‌برند. و (این قمی‌ها) با این اوصاف باز خود را از علما می‌دانند. و این حقیقتاً و بدون شبهه تقصیر می‌باشد.

و سرانجام در مقابل استاد شیخ صدوق (ره) این چنین به معرفی علامت غلو اقدام می‌کند:

«در بیان علامت غلو، کافی است که بگوییم کسی که علامتهای حدوث را از ائمه - علیهم السلام - نفی می‌کند و درباره آنها حکم به الوهیت و قدیم بودن می‌کند، غالی است.»^{۴۳}

که چنانچه مشاهده می‌شود، شیخ مفید (ره) در این عبارت، بحث را به غلو در ذات برده و علامت غلو را از آنجا گرفته است.

نتیجه رجالی‌یی که از این بحث به دست می‌آید این است که اگر «غلو در ذات» در مورد یک راوی ثابت شد، نمی‌توان به احادیث او در آن حال اعتماد نمود، حتی اگر قائل به قبول روایات افراد فاسد العقیده و کافر بشویم؛ زیرا چنین کسانی با چنین عقایدی، عاقبت به وادی اباحیگری رسیده و از هیچ عمل خلافی ابا نداشتند و لذا در احادیث از مشرکین هم بدتر دانسته شده‌اند. پس سخن صاحب «معجم الرجال» که درباره یکی از متهمین به غلو به نام حسن بن علی بن ابی عثمان معروف به سجاده بیان شده، صحیح به نظر نمی‌رسد. او بعد از ذکر تضعیف این شخص از سوی نجاشی و ابن غضائری؛ چنین می‌فرماید:

«نعم لو لم یکن فی البین تضعیف لا مکنتنا الحکم بوثاقته مع فساد عقیده بل مع کفره ایضاً»^{۴۴}

... بله، اگر تضعیفی در میان نباشد، می‌توان به وثاقت او حکم کرد؛ گرچه عقیده‌اش فاسد باشد، یا حتی اگر کافر باشد.

ج - بررسی احادیث «قولوا فینا ما شئتم»

ممکن است احادیث «قولوا فینا ما شئتم» (یعنی: درباره ما هر چه خواستید بگویید) مستند عده‌ای برای غلو در فضایل از طریق جعل داستانهای دروغین حاوی معجزات و

۴۳. تصحیح الاعتقاد، ص ۱۳۵ - ۱۳۶

۴۴. معجم رجال الحدیث، ج ۵، ص ۲۲

کرامات ائمه - علیهم السلام - گردد. از این رو در اینجا بررسی مفاد این احادیث ضروری به نظر می‌رسد.

ابتدا به ذکر چند حدیث که در آنها این عبارت به کار رفته است، می‌پردازیم:

۱ - حضرت علی - علیه السلام - می‌فرماید:

«ایاکم و الغلو فینا، قولوا انا عبید مریوبون و قولوا فی فضلنا ماشتم»^{۴۵}

بپرهیزید از غلو درباره ما. بگویید ما بنده و دارای پروردگار هستیم و (آنگاه) در فضل ما هر چه خواستید بگویید.

۲ - باز حضرت علی - علیه السلام - می‌فرماید:

«لا تتجاوزوا بنا العبودیة ثم قولوا ماشتم ولن تبلغوا، وایاکم و الغلو کغلو النصارى

فانی بری من الغالین»^{۴۶}

ما را از حد عبودیت بالاتر نبرید، سپس هر آنچه خواستید (درباره ما) بگویید و دانید که (به آنچه ما استحقاق آن را داریم) نخواهید رسید. و از غلو همانند غلو مسیحیان بپرهیزید که من از غالیان بیزار می‌باشم.

۳ - امام صادق - علیه السلام - در بخشی از روایت خطاب به اسماعیل بن عبدالعزیز که

تمایلات غلو آمیز داشته، می‌فرماید:

«یا اسماعیل لا ترفع البناء فوق طاقته فینهدم، اجعلونا مخلوقین و قولوا فینا ماشتم

فلن تبلغوا...»^{۴۷}

ای اسماعیل، ساختمان را بیش از تحملش بلند نسازید که منهدم خواهد شد. ما را مخلوق فرار بدهید و هر آنچه خواستید درباره ما بگویید و (دانید که به آنچه مستحق آن هستیم) نخواهید رسید.

۴ - امام صادق - علیه السلام - خطاب به کامل التمار می‌فرماید:

«یا کامل اجعل لنا رباً نؤب الیه و قولوا فینا ماشتم». قال قلت: نجعل لکم رباً تؤبون

الیه و نقول فیکم ما شئنا؟

۴۵. بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۲۷۰، حدیث ۱۵

۴۶. همان، ص ۲۷۴، حدیث ۲۰

۴۷. همان، ص ۲۷۹، حدیث ۲۲

قال: فاستوى جالساً ثم قال: «و عسى ان نقول: ما خرج اليكم من علمنا الا الفأ غير معطوفة»^{۴۸}

ای کامل! برای ما پروردگاری قرار ده که به سوی او بازگشت می‌نماییم و (آنگاه) هر آنچه خواستید درباره ما بگویید.

راوی (با حالت تعجب مخلوط به پرسش) می‌گوید:

برای شما پروردگاری قرار دهیم که به سوی او بازگشت می‌نمایید و (آنگاه) هر چه خواستیم درباره شما بگوییم؟

و امام (ع) در جواب فرمود: و شاید ما بگوییم که هر آنچه (تا به حال) از علم ما به شما رسیده است، تنها به اندازه یک نیمه الف (نیم حرف) بوده است.

در اینجا قصد نداریم که وارد بحث سندی این روایات بشویم. اما از نظر دلالت، مفاد و محتوای مجموع این احادیث، حکایت از یک واقعیت دارد و آن این است که ائمه معصومین - علیهم السلام - از جهت صفات کمال در مرتبه بسیار بلندی قرار دارند، به گونه‌ای که انسانهای عادی حتی نمی‌توانند تصور آن را بنمایند (لن تبلفوا)، چه رسد به آنکه بتوانند آنان را در حد خود توصیف نمایند؛ بنابراین هر چه درباره فضایل و صفات آنها بگوییم، کم گفته‌ایم.

اما نکته مهمی که تکیه‌گاه اصلی این احادیث است، آن است که نباید درباره این صفات، آن‌چنان غلو نماییم که آنان را از مخلوق بودن خارج نموده و به خدایی یا صفات خدایی برسانیم. به عبارت دیگر، باید به این نکته توجه داشته باشیم که آنان هر چه دارند، رشحه‌ای است از ذات الهی و خود مستقلاً دارای چیزی نمی‌باشند. و اگر در مطرح کردن صفات و فضایل، به گونه‌ای آنان را مطرح نماییم که بوی استقلال از آن به مشام رسد، این، خروج از حد مخلوق و رساندن به خدایی است که مورد نهی ائمه - علیهم السلام - قرار گرفته است.^{۴۹} نتیجه‌ای که به دست می‌آید این است که مفاد این احادیث، به هیچ وجه، دلالت بر تجویز ساختن داستانهای دروغین در فضایل و معجزات ائمه - علیهم السلام - نمی‌نماید. نتیجه رجالی‌یی که از این بحث به دست می‌آید این است که نمی‌توان راوی احادیث فضایل را تنها به جرم روایت این احادیث تضعیف نمود.

۴۸. همان، ص ۲۸۳، حدیث ۳۰

۴۹. علامه مجلسی (ره) در ج ۲۵ بحار الانوار، ص ۳۳۶ اشاره‌ای به این مطلب دارد.